

# آشنایی با نهج البلاغه

امیر شیرزاد

## نهج البلاغه و اسناد آن

در مقاله های پیشین به دو مبحث اساسی در راستای آشنایی با نهج البلاغه پرداخته شد.

نخست: شخصیت و عظمت علی علیه السلام صاحب نهج البلاغه

دوم: دورنمایی از عظمت و جامعیت نهج البلاغه

### ۱- مسأله مدارک و مصادر نهج البلاغه

بحث و بررسی درباره صحت انتساب نهج البلاغه به علی (ع) از نظر مدارک به دو نحو صورت می گیرد:

اول: به نحو کلی و فراگیر  
دوم: از طریق بررسی مدارک و منابع تک تک سخنان علی (ع) در نهج البلاغه

طریق اول: بهترین پاسخی که به طور کلی و عمومی، شبهه تردید در انتساب نهج البلاغه به علی علیه السلام را برطرف می سازد بیان و تقریر ابن ابی الحدید شارح بزرگ و معتزلی نهج البلاغه است.

اجمال پاسخ او این است که چنین تردیدی یا شامل همه نهج البلاغه می شود و یا به بخشی از آن تعلق می گیرد.

حالت اول باطل است زیرا صحت اسناد بعضی از آنها به علی علیه السلام به تواتر بر ما معلوم است. حالت دوم نیز باطل است زیرا آشنایان به کلام و خطابه و علم بیان با تکیه بر ذوق و شعرشناسی، کلام دو متکلم را از هم باز می شناسند و حال آنکه تأمل در نهج البلاغه نشان می دهد که مجموعه آن دارای روح و اسلوب واحدی است. علاوه بر اینها اگر راه شک و تردید را به این گونه باز کنیم چه دلیلی بر صحت احادیث رسول الله (ص) و کلام ابی بکر و عمر و ... می ماند؟

اکنون لازم است به برخی شبهات که در پیرامون این کتاب مطرح می شوند پردازیم این اشکالات به دو دسته تقسیم می گردند:

اول: شبهاتی که درباره مصادر و مدارک نهج البلاغه است.  
دوم: نقدهایی که درباره برخی مطالب نهج البلاغه مطرح می شود و از این طریق در انتساب آن به علی علیه السلام القاء تردید می نماید.

از جمله کسانی که در این زمینه القاء تردید نموده است ابن خلکان (متوفی ۶۸۱ هـ) در وفیات الاعیان است او می گوید: مردم درباره نهج البلاغه اختلاف نظر دارند که آیا آن را شریف مرتضی از مجموعه کلام علی بن ابیطالب فراهم آورده یا برادرش شریف رضی، و نیز گفته شده که آن، کلام علی علیه السلام نیست.<sup>۱</sup>

ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان و ملا کاتب جلسپی در کشف الظنون نیز همین معنی را نقل کرده اند.<sup>۲</sup>

از معاصرین نیز کسانی چون محمود محمد شاکر، دکتر الشفیع السید و دکتر محمد الوثوقی همین نظر را تکرار کرده اند.<sup>۳</sup>

سخن ابن ابی الحدید چنین است: «بسیاری از هواپرستان می گویند بخش زیادی از نهج البلاغه ساخته فصحاء شیعه است و گاهی آن را به دیگری نسبت می دهند. عصبیت، چشمان اینها را کور کرده است... و من به اجمال خطای این پندار را روشن می سازم. جز این نیست که یا همه نهج البلاغه ساخته و پرداخته دیگران است یا بخشی از آن. حالت اول بالضرورة باطل است زیرا ما صحت اسناد برخی از آنها را به امیرالمؤمنین علیه السلام به تواتر می دانیم... حالت دوم نیز باطل است زیرا هرکس به کلام و خطابه انس داشته باشد و از علم بیان طرفی بسته باشد و در این زمینه صاحب ذوق باشد کلام رکبیک را از فصیح و فصیح را از فصیح تر و اصیل را از غیراصیل باز می شناسد و هرگاه در مقابل مجموعه واحدی از کلام خطباء و یا حتی دو خطیب قرار گیرد آنها را از هم تمیز می دهد.

و مگر نه این است که ما به کمک شناخت شعر و نقد آن، اگر دیوان «ابی تمام» را ورق بزنیم و در میان آن، قصائد یا قصیده ای از دیگری بیابیم مبیانت آن را با شعر و سبک او تشخیص می دهیم. و مگر نه این است که ادیبان، اشعار و قصاید بسیاری از او و نیز از اشعار «ابی نواس» را حذف کردند و این کار را جز با تکیه بر ذوق نمودند؟

تو نیز اگر در نهج البلاغه تأمل کنی خواهی یافت که آن از سرچشمه واحدی جاری گشته و دارای روح و اسلوب واحدی است همانند قرآن عزیز، اوگش چون وسطش و وسطش چون آخرش است و اگر بخشی از نهج البلاغه ساختگی بود هرگز چنین نمی بود... بعلاوه این کسان با این روش راه را بر خود نیز بسته اند زیرا با این روش ما هرگز نمی توانیم به صحت کلام منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله اعتماد کنیم و همینطور نسبت به آن چه از ابوبکر و عمر نقل شده است... پس هر مطلبی را که اینها درباره صحبت کلام نبوی و ائمه راشدین و صحابه و تابعین و شعراء و نویسندگان و خطباء بگویند، یاران امیرالمؤمنین نیز همان را درباره نهج البلاغه خواهند گفت!»<sup>۱</sup>

طریق دوم: عبارت از بررسی منابع و مصادر هریک از سخنان و نامه ها و کلمات علی علیه السلام به طور جداگانه می باشد.

برخی از متتبعان برای یافتن مدارک و اسناد نهج البلاغه، تحقیقات دشوار و بسیار ارزشمندی را به انجام رسانیده اند و حاصل زحمات آنها چنان است که هرگونه تردید در این باره را برطرف ساخته است.

این کاوشها نشان می دهد که حفظ و ضبط سخنان امام علی (ع) بین یاران و اصحاب آن حضرت بوده و برخی از روایان و محدثان بزرگ شیعه و سنی در کتب خود سخنان آن امام را نقل کرده اند.

از آن جمله: حارث اعور همدانی، زیدبن وهب جهنی، اصبخ بن نباته، صعصعة بن صوحان، عییدالله بن حر جعفی از

اصحاب امام علی (ع) هستند که سخنان آن حضرت را در مجموعه هایی فراهم آورده اند. در قرون دوم و سوم و چهارم هجری نیز تا قبل از سید رضی کتابهایی که سخنان آن حضرت را جمع آوری کرده باشد نگاشته شده که هفتاد نفر از آنان را نویسنده رساله «گردآورندگان سخنان علی (ع) قبل از سید رضی» معرفی کرده است.<sup>۲</sup> از آن جمله اند: مسعدبن صدقه، ابومخنف، اسماعیل بن مهران، سید عبدالعظیم حسنی، محمد بن عمر بن واقد، نصر بن مزاحم، جاحظ، قاضی نعمان مصری، جلودی و بسیار کسان دیگر که همگی آنها کتابهایی تحت عنوان «خطب امیرالمؤمنین» فراهم آورده اند.

هم چنین کتب بسیاری قبل از سید رضی وجود داشته که مشتمل بر برخی سخنان علی علیه السلام بوده اند و از مدارک نهج البلاغه محسوب گردیده و سید رضی از آنها استفاده کرده است از آن جمله: کتاب کافی تألیف مرحوم کلینی (ره) متوفی ۳۲۸ هـ)، التوحید شیخ صدوق (ره) (متوفی ۳۸۱ هـ)، ارشاد شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ هـ)، العقد الفرید از مورخ احمد بن عبدربه (متوفی ۳۲۷ هـ)، تحف العقول از حسن بن شعبه حرانی از علمای قرن سوم، تاریخ طبری تألیف محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هجری)<sup>۳</sup> و نیز البیان و التبیان از جاحظ (متوفی ۲۵۳ هـ) الکامل مبرّد (متوفی ۲۸۵ هـ) تاریخ یعقوبی از ابی یعقوب (متوفی ۲۴۶ هـ)، صفین از نصر بن مزاحم (متوفی ۲۸۳ هـ)، مروج الذهب و معادن الجواهر فی التاریخ از مسعودی (۳۴۶ هـ)، کتاب الغارات ابی اسحاق (متوفی ۲۸۳ هـ) و... نکته قابل توجه این که آن چه سید رضی از سخنان علی علیه السلام جمع آوری نموده کمتر از نصف آن مقداری است که طبق تصریح مسعودی مورخ بزرگ در کتاب مروج الذهب، مردم آن سخنان را حفظ کرده اند. وی گفته است: آن حضرت چهارصد و هشتاد و چند خطبه ایراد فرموده که بر جای مانده است.<sup>۴</sup>

از آن چه ذکر شد به طور اجمال به دست می آید که اولاً صحابه و روایان و محدثان بسیاری گفتار علی علیه السلام را روایت نموده اند. ثانیاً کتب بسیاری حتی با فاصله زمانی بیش از دوست سال با سید رضی ره وجود داشته که مشتمل بر سخنان آن حضرت بوده است.

از همین جا روشن می شود که چقدر این تردید افکنی دور از انصاف است که کسی مدعی شود سخنان نهج البلاغه ساخته و پرداخته سید رضی ره است!!

در این جا به معرفی چند کتاب درباره مدارک و اسناد نهج البلاغه می پردازیم. طالبان می توانند به آنها رجوع نمایند: «بررسی اسناد و مدارک نهج البلاغه» سید جواد مصطفوی، «نهج البلاغه از کیست؟» محمد حسین آل یاسین ترجمه محمود عابدی، «در پیرامون نهج البلاغه» سید هبه الدین شهرستانی ترجمه میرزاده اهری، «استناد نهج البلاغه» امتیاز علیخان عرشی

ترجمه سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، «مقدمه فی مصادر نهج البلاغه» حسن حسن زاده آملی و نیز کتاب گرانسنگ «مصادر نهج البلاغه» تألیف محقق بزرگوار سید عبدالزهره حسینی خطیب. نامبرده از بیش از صد کتاب که از کتب معتبر شیعه و سنی به شمار می رود و همه قبل از تألیف نهج البلاغه نگارش یافته اند، مدارک نهج البلاغه را استخراج نموده است.

## ۲- مسأله «محتوایی» نهج البلاغه

بعضی از کسانی که در انتساب نهج البلاغه به علی علیه السلام اظهار تردید و یا آن را نفی نموده اند به برخی مطالب و محتویات نهج البلاغه استناد کرده اند. به گمان اینها وجود چنین مطالبی از علی (ع) بعید بلکه غیرممکن است. از جمله این موارد عبارتند از:

### الف - سرزنش و نکوهش برخی از صحابه

امام علی (ع) در پاره ای از سخنان خود، کسانی چون ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، طلحه و زبیر... را مورد سرزنش قرار داده است. در این میان خطبه سوم نهج البلاغه معروف به خطبه ششقیه در بردارنده سخت ترین حملات و انتقادهای به کسانی است که پیش از او بر مسند خلافت تکیه زدند. همین امر موجب شده که گروهی استناد این سخنان به علی (ع) را نفی نمایند.

ذهبی در میزان الاعتدال گوید: «هر کس نهج البلاغه را مطالعه کند به یقین خواهد دانست که به دروغ به امیرالمؤمنین رضی الله عنه نسبت داده شده زیرا در آن ابوبکر و عمر به صراحت مورد بدگویی واقع شده اند.»

دکتر شفیع السید نیز این گونه مطالب را موجب تنزل مقام علی (ع) دانسته و لذا صدور آنها را از آن حضرت انکار می نماید. محمود محمد شاکر نیز می گوید: «صدور این سخنان از زبان شخصیتی مانند علی با آن درجه از علم و تقوی شایسته نیست.»<sup>۹</sup> در پاسخ به این شبهه - که مهمترین شبهه است - چند موضوع را یادآور می شویم:

۱- اول این که صرف همنشینی با رسول خدا، موجب تقدس و تنزه همنشینان پیامبر نمی گردد تا نتوان بر آنها نقد و ایرادی وارد ساخت.

چنین بیانی نه با قرآن سازگار است و نه با سنت و نه با سیره صحابه و نه با عقل. زیرا در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که برخی همنشینان پیامبر را که با او «همنشین» بودند ولی «همدل و همراه» نبودند، سرزنش می کند. در سوره توبه می خوانیم: «... اگر اینان با شما برای جهاد بیرون می آمدند جز خیانت و مکر در سپاه نمی افزودند... و در جستجوی فتنه بر می آمدند... آنها پیش از این هم در صدد فتنه بودند و کارها را بر تو برعکس می نمودند... برخی گویند که مرا از جهاد معاف

کن و مرا به فتنه میفکن، آگاه باش که خود آنها به فتنه در افتادند... اگر تو را حادثه خوش نصیب شود سخت بر آنها ناگوار آید و اگر مصیبتی تو را پیش آید گویند ما در کار خود نیک پیش بینی می کردیم... هیچ مانعی از پذیرش نفقات آنها نبود جز این که به خدا و رسول خدا کافر بودند و به نماز نمی ایستادند مگر به حال اکراه و کسالت، و انفاق نکنند جز آن که سخت کراهت دارند... آنها دایم به خدا قسم می خوردند که ما از شما هستیم و حال آن که از شما نیستند... و بعضی از آنها در تقسیم صدقات بر تو خرد گیری می کنند اگر به آنها مال بسیار عطار کنی راضی می شوند و الا سخت خشمگین می گردند...»<sup>۱۰</sup>

روشن است که این آیات درباره کافران و مشرکینی که با پیامبر می جنگیدند نیست بلکه در خصوص کسانی است که با پیامبر «نشست و برخاست» و «آمد و شد» داشتند و همنشین و مصاحب او بودند ولی در باطن، همدل و همراه او نبودند.

در حدیث نبوی نیز بر حسب آن چه بخاری از پیامبر (ص) نقل کرده است می خوانیم: «گروهی از شما برای شفاعت به سوی من خواهند آمد در حالی که بر خود می لرزند. بر آن می شوم که از آنان شفاعت کنم و می گویم خدایا اینها از اصحاب من هستند ندا می رسد: نمی دانی بعد از تو چه کردند...»<sup>۱۱</sup>

در شیوه برخورد صحابه با یکدیگر نیز می بینیم بعضی از صحابه، برخی از صحابه دیگر را طرد و نفی نموده اند و حتی برای قتل آنها شمشیر کشیده اند: آیا طلحه و زبیر با علی علیه السلام به مقاتله برخاستند؟! و آیا معاویه و عمرو بن عاص به مقاتله با آن حضرت مبادرت نکردند؟!<sup>۱۲</sup>

آیا بنی هاشم و فاطمه زهرا سلام الله علیها با ابوبکر بر سر مسأله حکومت و مسائلی از قبیل ارث و فدک محاجه نمودند؟ آیا عثمان، ابن مسعود را مضر و ناسخت؟ و عمار بن یاسر را ضرب و شتم نمود؟ و ابوذر را به شام نفرستاد و سپس او را به ریزه تبعید نکرد تا از دنیا رفت؟! و آیا صحابه بر عثمان طعن نزدند و در نهایت بر او نشویدند؟ و پس از همه اینها آیا در دوره حکومت محدود علی (ع) کسانی که با او به قتال برخاستند جز صحابه بودند؟!<sup>۱۳</sup>

پس تردیدی نمی ماند که صحابه خودشان برای خودشان چنین منزلی را قائل نبودند که قابل نقد و ایراد نیستند. از نظر عقل نیز موضوع واضح است زیرا گرچه مصاحبت با پیامبر (ص) توفیق بسیار بزرگ و ارزشمندی است اما صرف همنشینی برای عدالت و وثاقت کافی نیست. آن چه ملاک است «ایمان و پایبندی به اصول و عمل صالح» است.

با این توضیح می توان گفت: سرزنش و ندامت برخی صحابه نسبت به یکدیگر امری مسلم و قطعی است از طرفی نمی توان گفت همه آنها در این امر بر خطا بوده اند همان طور که نمی شود گفت: همه آنها بر صواب بوده اند پس باید گفت: برخی از آنها بر صواب و برخی بر خطا بوده اند. حال معلوم

می شود در مواردی که بین علی علیه السلام و سایرین سخنان سرزنش آمیز ردوبدل شده و یا احیاناً علیه یکدیگر شمشیر کشیده اند جز این نیست که یک طرف بر صواب و طرف دیگر بر خطا بوده است و در این میان چه کسی می تواند مدعی شود که علی علیه السلام - با آن همه آیات قرآنی و احادیث نبوی که در مقاله نخست بدان اشاره شد - به گفته رسول خدا: حق با علی است و علی با حق است و او ذایر مدار حق است - بر خطا بوده است؟! به خصوص که مطالعه انتقادهای علی (ع) به خوبی می نمایاند که آن حضرت در مقام انتقاد هرگز از جاده حق و عدل منحرف نگشته و بر مبنای تعصبات کور و دنیاطلبی سخن نگفته و انگیزه ای جز دفاع از حق و حقیقت نداشته است.

نتیجه این که بر مبنای قرآن و سنت و سیره صحابه و استدلال عقلی روشن می گردد که انتقاد علی علیه السلام نسبت به برخی از صحابه هرگز امری خطا و گناه نبوده است تا کسی بگوید: این سخنان را رضی (ره) یا دیگران ساخته اند و به علی (ع) نسبت داده اند!!

۲- موضوع دیگر اسناد خطبه شقشقیه است. علامه سید هبه الدین شهرستانی در کتاب «پیرامون نهج البلاغه» می گوید: نه نفر از علمای بزرگ شیعه و سنی پیش از سید رضی ره خطبه شقشقیه را در کتب خود نقل کرده اند از آن جمله: ابوالقاسم بلخی معتزلی، ابوجعفر بن قبه رازی، شیخ مفید، احمد بن محمد برقی، ابوعلی جیانی و ...

در همین زمینه ابن ابی الحدید شارح بزرگ نهج البلاغه از استادش مصدق بن شیبث واسطی نقل می کند که گفت این خطبه را نزد استادم ابن خشاب خواندم ... تا این که از او پرسیدم آیا این خطبه مجعول است؟ گفت: نه یقین دارم که این خطبه از علی (ع) است چنان که می دانم تو هم یقین داری ... آن گاه ابن خشاب افزود: این خطبه را در کتابهایی که دویست سال قبل از سید رضی نوشته شده بود دیده ام ... آن گاه ابن ابی الحدید خود می گوید: من نیز قسمتی از این خطبه را در نوشته های استاد ابوالقاسم بلخی معتزلی دیده ام که مدت ها قبل از تولد سید رضی می زیسته است ...<sup>۱۲</sup>

علامه شهرستانی در کتاب «پیرامون نهج البلاغه» متن این خطبه را در کتاب «وزیر آبی» و «ارشاد شیخ مفید» و «نسخه برقی از علل الشرایع» و «نسخه جلودی» نقل کرده است. طالبان می توانند به آن رجوع نمایند.

با این توضیح جای هیچگونه تردیدی در صحت استناد این خطبه به علی (ع) باقی نمی ماند.

### ب- خبرهای غیبی در نهج البلاغه

امام علی علیه السلام در موارد متعددی از وقایع آینده خبر داده است ابن ابی الحدید در شرح کلام آن حضرت که فرمود: سلونی قبل ان تققدونی فلانا اعلم بطرق السماء منی بطرق الارض می گوید مراد از طرق آسمانی علم به امور آینده است،

سال یازدهم، شماره ۱۱

\* «اگر در نهج البلاغه تامل کنی خواهی یافت که آن از سرچشمه ولایتی جاری گشته و دارای روح و اهلبوب واحدی است همانند قرآن عزیز، اولش چون وسطش و آخرش چون اولش و بخشش از نهج نبوی ساخته می شود هرگز خطایی در آن نبوده»

\* مطالعه انتقادهای علی علیه السلام به خوبی می نمایاند که آن حضرت در مقام انتقاد هرگز از جاده حق و عدل منحرف نگشته و بر مبنای تعصبات کور و دنیاطلبی سخن نگفته و انگیزه ای جز دفاع از حق و حقیقت نداشته است.

\* صحابه و اویان و محدثان بسیاری گفتار علی علیه السلام را روایت نموده اند و بسیار کتابی بسیاری حتی با فاصله زمانی بیش از دویست سال یا سه سده (ره) وجود داشته که مشتمل بر سخنان آن حضرت بوده است.

وی می افزاید:

«تواتر اخبار به غیوب متکرر، نه یک بار و نه صد بار این کلام را تصدیق می کند تا آنجا که هیچ شکی در اینکه این اخبار بر حسب علم است و نه بر حسب اتفاق، باقی نمی ماند.»<sup>۱۳</sup>  
ابن ابی الحدید ضمن بر شمردن این اخبار که فهرست آن قریب دو صفحه می شود از جمله به موارد زیر اشاره می کند:  
اخبار از شهادت خود، اخبار از قتل فرزندش حسین (ع)، اخبار از حکومت معاویه بعد از خودش، اخبار از حجاج و یوسف بن عمر، اخبار از خوارج نهروان، اخبار از جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین، اخبار از تعداد لشکر وارد بر آن حضرت از کوفه به بصره، اخبار از عبدالله بن زبیر و ...  
برخی بر این مطالب اشکال کرده اند که علم غیب مخصوص خداوند متعال است و علی (ع) برتر از آن است که مدعی علم غیب باشد.

عباس محمود العقاد نیز می گوید: «اخباری که در نهج البلاغه به پیش بینی واقع حجاج و فتنه زنج و هجوم تاتار ... اشاره دارد، عموماً دخیل و از مسائلی است که نسخه نویسان سالها پس از این حوادث به کتاب افزوده اند.»<sup>۱۴</sup>  
در مقام پاسخ به این شبهه باید گفت: اولاً مطابق با قرآن کریم علم غیب مخصوص خداوند است: «قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله» (نمل/ ۶۵)  
ثانیاً خداوند علم غیب را بر رسولان و برگزیدگان خود آشکار می سازد:

عالم الغیب فلا یتظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول ... (جن/ ۲۵ و ۲۶)

ثالثاً قرآن کریم در مواردی از جمله بعد از نقل جریان حضرت مریم (سوره آل عمران/ ۴۴) سرگذشت نوح (هود/ ۴۹) برادران یوسف (یوسف/ ۱۰۲) تصریح می فرماید که:  
«اینها از خیرهای غیبی است که تو را به آن آگاه ساختیم.»<sup>۱۵</sup>  
پس آن چه از آیات قرآنی به دست می آید این است که علم غیب بالا صاله از آن خدای تعالی است و خدای تعالی برخی از آن آگاهی ها را در اختیار پیامبران قرار می دهد.

صرف نظر از آیات قرآنی مشتمل بر اخبار غیبی، احادیسی از پیامبر اسلام (ص) نیز نقل شده که خبر از آینده می دهد مثل خبر از تسلط مسلمانان بر روم و ایران، خبر از این که حضرت زهرا اولین کسی است که به او ملحق می شود، خبر از شهادت علی علیه السلام، خبر از شهادت برخی از صحابه، خبر از شهادت امام حسین (ع)، خبر از ناکثین و مارقین و خبر از بنی امیه و ...

از طرفی می دانیم که علی علیه السلام پرورده دامن وحی و نبوت است و از پیامبر اسلام، علوم بسیاری را فرا گرفته است. از این رو خبر از آینده برای آن حضرت که همه آنها را از طریق پیامبر (ص) فرا گرفته است هیچ بعدی ندارد.  
بنابراین معنای علم غیب آن حضرت جز این نیست که آن

علوم را از پیامبر اسلام (ص) اخذ کرده است. آن حضرت خود بدین مطلب تصریح می فرماید و در پاسخ کسی که از او پرسید آیا خداوند از علم غیب خود به تو بهره ای عطا کرده است؟ می فرماید:

«... این که من گفتم علم غیب نیست بلکه دانشی است که از صاحب آن باید آموخت ... این علم را خداوند به پیامبرش و آن حضرت نیز به من تعلیم داد و دعا کرد که سینه من حافظ آن باشد.»<sup>۱۵</sup>

با این توضیح اجمالی روشن می شود که خبرهای غیبی علی علیه السلام از نظر مبانی دینی هیچ گونه منافاتی با علم غیب الهی ندارد زیرا علم غیب الهی بالذات و نامحدود است اما علوم غیبی انبیا، اعطاء الهی و محدود به حدودی است و علم غیب ائمه معصوم (ع) نیز از طریق پیامبر اکرم (ص) می باشد.

اما آن چه را که محمود عقاد پنداشته که اخبار مربوط به واقع حجاج و حمله تاتار و ... پس از وقوع این حوادث به اصل کتاب اضافه شده اند چیزی جز یک بی توجهی نیست زیرا او توجه نکرده است که در حال حاضر در کتابخانه های جهان نسخ خطی بسیاری از نهج البلاغه موجود است که پیش از عصر مغول کتابت شده است و متن آن عین همین متنی است که در نسخه های چاپی به طبع رسیده است!<sup>۱۶</sup>

### ج - مباحث فلسفی و وصف های دقیق

اشکال دیگری که مطرح شده، بحث های نظری و فلسفی است که درباره مبدا هستی و آفرینش در نهج البلاغه مطرح گردیده است همچنین بحث های دقیقی که درباره مورچه و ملخ و خفاش و طاووس صورت پذیرفته است به عقیده برخی این گونه مباحث از آثار ترجمه شده یونانی و ایرانی است و نمی توانند مستند به علی (ع) باشد.

به نظر می رسد اشکال کننده، غفلت کرده است که علی علیه السلام متصل به معدن حکمت و «باب شهر علم» است و گویا نشنیده است که آن حضرت فرمود: «پیامبر هنگام مرگ هزار باب علم به من آموخت که از هر باب هزار باب دیگر گشوده می شد.»

با این حساب چه جای شک و تردید که گفته شود آن چه در نهج البلاغه در مباحث عالی توحیدی مطرح گردیده، از آن حضرت نیست!!

حقیقت این است که آن چه در سخنان علی (ع) در این باره آمده است نه تنها هیچ شباهتی با سخنان طبقات مختلف از اصحاب پیامبر ندارد بلکه با هیچ یک از کلمات متکلمین و حکما و عرفا پس از او و کلمات پیشینیان از او فلاسفه یونانی گرفته تا ایرانیان و ... نیز شبیه نیست.

به فرمایش علامه طباطبائی گره بسیاری از مشکلات فلسفه الهی در پرتو سخنان آن حضرت در این دوره های اخیر حل شده است:

«پاره ای از سخنان علی (ع) آن چنان در سطح علمی قرار دارد که تفسیر و توجیه آنها از حوصله علوم عقلی که بین فلاسفه و متکلمین اسلامی زمانهای گذشته معمول بوده خارج می باشد تا این که گره بسیاری از مسائل مشکل فلسفه الهی در پرتو بیانات آن حضرت در این اواخر حل شده است نظیر مسائلی ذیل که در مطاوی سخنان علی (ع) آمده است: توحید کامل نفی صفات است... خداوند واحد عددی نیست. پیش از دلالت هر دلیلی، خود وجود خدا گواه و دلیل هستی اوست...»<sup>۱۷</sup>

آشنایان به فلسفه به خوبی می دانند آن چه در این کلمات است فرسنگها فاصله با اندیشه های یونانی دارد و هرگز نمی توان آن را دستاورد ترجمه کتب یونانی دانست.

از همین جا معلوم می شود که وصف های دقیق آن حضرت از حیواناتی مثل مورچه و ملخ نیز حاصل دقت نظر و تیزبینی های خاص آن حضرت است که آنها را آینه خداشناسی قرار می داده و بر مثال قرآن مثنی فرموده است که زندگی زنبور عسل و مورچه و عنکبوت و ... را یادآوری نموده است.

در اینجا یادآوری می کنم که اشکالات دیگری نیز پیرامون نهج البلاغه مطرح شده است که با توجه به مجموعه آن چه تاکنون گفته شد و نیز اسناد و مدارکی که برای هر یک از آن سخنان به دست آمده است، همه آنها پاسخ داده می شوند و بنابراین هر گونه شک و تردیدی درباره این کتاب، فاقد هر گونه وجاهت علمی است و بیشتر ناشی از تعصبات و پیشداوریهای غیر منطقی می باشد.

### معرفی برخی ترجمه ها و شرح های نهج البلاغه

در اینجا لازم است برای آشنایی بیشتر، برخی از ترجمه ها و شرح هایی که درباره نهج البلاغه نوشته شده معرفی گردد:

برخی از ترجمه های نهج البلاغه عبارتند از: ترجمه فیض الاسلام، ترجمه دکتر شهیدی، ترجمه علامه جعفری، ترجمه ای زیر نظر استاد مکارم شیرازی، ترجمه دکتر آیتی و ... برخی از شرح های نهج البلاغه نیز عبارتند از: شرح ابن ابی الحدید (به عربی)، شرح ابن میثم (به عربی)، شرح نهج البلاغه محمد عبده (عربی) بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه از علامه محمد تقی شوشتری و ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (به فارسی) از علامه محمد تقی جعفری، پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه (فارسی) از استاد مکارم شیرازی و همکاران و ... یادآور می شود عبدالرزاق هرازی خطیب در مصادر نهج البلاغه، صدویک شرح را بر شمرده است و برخی آگاهان گفته اند تاکنون نهج البلاغه، سیصد و پنجاه بار به عربی و فارسی شرح و ترجمه شده است.<sup>۱۸</sup>

معرفی اجمالی سید رضی: در پایان این گفتار شایسته است به زندگی سید رضی ره به اجمال اشاره کنیم: سید رضی (ره)

مؤلف نهج البلاغه در سال ۳۵۹ هـ. ق متولد و به سال ۴۰۴ در بغداد درگذشت. نامش محمد و لقبش شریف رضی است از جانب پدر با پنج واسطه به حضرت موسی بن جعفر (ع) و از طرف مادر با چهار واسطه به امام سجاد (ع) منتهی می گردد. به نقل مورخان شیعی شیخ مفید در خواب دید حضرت زهرا دست امام حسن و امام حسین را گرفته و به نزد شیخ آورد و پس از سلام فرمود: این دو فرزندان من هستند به آنها علم فقه و احکام دینی بیاموز. فردای آن شب شیخ مفید در آغاز درس می بیند با تویی دست دو کودک خود (سید مرتضی و سید رضی) را گرفته و آنها را برای تعلیم نزد او آورد شیخ مفید از تعبیر خوابش شگفت زده شد و گریست و خوابش را بازگو کرد و سپس عهده دار تعلیم آنها شد. سید رضی از بزرگان علمای شیعه و شاعر بی نظیر عصر خود بود و در تقوی و زهد موقعیت ممتازی داشت.

وی تألیف نهج البلاغه را در سال ۴۰۰ به پایان رسانید و گذشته از نهج البلاغه و دیوان شعر دارای سیزده اثر دیگر نیز هست.

آرامگاه او در محله کرخ بغداد مشهور است.<sup>۱۹</sup>

### زیر نویس:

- ۱- وفیات الاعیان ابن خلکان تحقیق دکتر احسان عباس ج ۲ ص ۲۱۲
- ۲- رک به لسان المیزان ج ۲ ص ۲۲۳ و کشف الظنون ج ۲ ص ۱۹۹۱
- ۳- رک به «نهج البلاغه از کیست؟» شیخ محمد آل یاسین ترجمه محمود عابدی
- ۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم ج ۱ ص ۱۲۷ تا ۱۲۹
- ۵- رک به «گردآوردندگان سخنان علی (ع) قبل از سید رضی» عزیزالله عطاردی
- ۶- رک به «در پیرامون نهج البلاغه» علامه سید هیة الدین شهرستانی ترجمه سید عباس میرزاده اهری
- ۷- رک به مقاله الفرائد المهمه حول اسناد نهج البلاغه استاد حسن حسن زاده آملی.
- ۸- همان
- ۹- رک به «نهج البلاغه از کیست؟» محمد حسن آل یاسین ترجمه محمود عابدی ذیل «جواب شبهه اول»
- ۱۰- سورة توبه آیات ۴۶ تا ۵۸
- ۱۱- رک به «نهج البلاغه از کیست؟» محمد حسن آل یاسین ترجمه محمود عابدی ذیل «جواب شبهه اول»
- ۱۲- رک به «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم ج ۱ ص ۲۰۵
- ۱۳- همان ج ۷ ص ۴۷ تا ۵۰
- ۱۴- رک به «نهج البلاغه از کیست؟» ذیل جواب شبهه هفتم، به نقل از «عقربیه الامام» ص ۱۴۰ - ۱۴۱
- ۱۵- رک خطبه ۱۲۸ با ترجمه دکتر شهیدی
- ۱۶- رک به نهج البلاغه از کیست؟ محمد حسن آل یاسین ذیل «جواب شبهه هفتم»
- ۱۷- علی و فلسفه الهی علامه طباطبایی ترجمه سید علوی ص ۳۰
- ۱۸- سید رضی ره مؤلف نهج البلاغه از استاد علی دوانی ص ۲۰۱
- ۱۹- رک به «سید رضی ره مؤلف نهج البلاغه» از استاد دوانی